

[Type text]

تحول معنایی «یا رب»
در بدیع و دستور فارسی و تطبیق آن با شعر عربی و قرآن کریم
دکتر علی باقر طاهری نیا
دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان
و
محمد مؤمنی ثانی و مریم بخشی
(از ص ۵۹ تا ۷۲)

چکیده:

شاعران و نویسندگان بزرگ ادبیات فارسی و عربی، به مدد موهبت سرشار و ذوق هنری خود، ترکیبات واژگانی را، هم از لحاظ ساختاری و هم از حیث معنوی، متحول کرده‌اند. در این میان، یکی از مصادیق این خلاقیت‌ها، کاربرد ترکیب «یارب + ادات استفهامی تعجبی» است که برای ابراز تعجب همراه با اغراق یا غلو، نسبت به امری به کار می‌رود. زمانی که «یارب» همراه ادات استفهامی تعجبی باشد، اغراق در تعجب را نشان می‌دهد، چون در علم بدیع، گاهی خود ندا برای تعجب و ابراز شگفتی است و گاهی «سؤال» مفید تعجب است و زمانی که این دو با هم ترکیب می‌شوند تعجبی شدید و غلوآمیز به همراه دارند. این در حالی است که ترکیب «یا رب» در زبان اصلی خود ساختاری ندایی دارد و مفهومی دعایی از آن مستفاد می‌شود. کامل‌ترین مفهوم معادل برای «یا رب + ادات استفهام مفید تعجب»، در زبان فارسی، ترکیب (بنامیزد) است. این مقاله، حاصل تحقیق در دو حوزه بدیع و دستور زبان پارسی و نیز حوزه بلاغت زبان عربی در شعر و نیز قرآن کریم است.

واژه‌های کلیدی: یا رب، غلو، بدیع معنوی فارسی، بلاغت عربی.

مقدمه:

در این مقاله، بررسی این ترکیب در شعر فارسی، در حوزه بدیع و دستور زبان فارسی صورت گرفته است. این بررسی بیشتر بر پایه شعر حافظ صورت گرفت و از دیگر شعرا نیز شواهدی آورده شده است. در بیان شیوای حافظ واژگان کاملاً در خدمت شعر هستند و این به گونه‌ای است که واژگان معادل هرگز نمی‌توانند در محور جانشینی موفق عمل کنند، زیرا مهندسی سخن به گونه‌ای است که هر واژه به لحاظ ساختاری، خالق یک صنعت بدیعی یا بیانی است و حتی در خلق این صنعت، با واژگان هم‌ساختار و هم‌معنای خود نیز، متفاوت است؛ برای مثال در بیت زیر:

دوش رفتم به در میکده خواب آلوده خرقه تر دامن و سجاده شراب آلوده^(۱)
(ص ۴۲۳)

واژه «تر» در کنار «دامن»، ذهن را متوجه اصطلاح کنایی «تردامن»، به معنی ناپاک و آلوده‌دامن می‌کند. حال آنکه اگر به جای واژه «تر»، از واژه خیس استفاده شود و از سویی، به جای واژه «دامن»، واژه «پیرهن» آورده شود، صنعت بیانی موجود در شعر (کنایه) دگرگون می‌شود. اگر در حالت اول از همنشینی واژگان «تر، دامن» معنای آلودگی و ناپاکی مستفاد می‌شد، در حالت دوم، از واژگان «خیس و پیرهن»، معنای گریان بودن و حتی پاکی دریافت می‌شود. در شعر بزرگان ادب پارسی، افزون بر این شکل هنرنمایی‌ها، شیوه‌ای دیگر از خلاقیت دیده می‌شود، بدین گونه که، با دگرگونی معنای واژگان به خلق واژگان جدید می‌پردازند و به این ترتیب، دایره واژگان را گسترش می‌دهند.

یکی از این واژگان و یا ترکیبات واژگانی، ترکیب «یا رب» است. این ساختار واژگانی، در زبان مادری خویش، اغلب ساختاری ندایی است و جزء «رب»، منادای مضاف محسوب می‌شود. ساختار ندایی و دعایی مذکور در شعر فارسی نیز به کار رفته است و بی‌شک نمونه‌های آن فراوان می‌باشد. در زیر، چند نمونه از حافظ آورده شده است:

ای قصر دل‌افروز که منزلگه انسی یا رب مکناد آفت ایام خرابت^(۲)
(ص ۱۵)

یا رب مگیرش از چه دل چون کبوترم افکند و کشت و عزت صید حرم نداشت
(ص ۷۸)

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت
(ص ۸۹)

تحوّل معنایی «یا رب» در بدیع و دستور فارسی و تطبیق آن با شعر عربی و قرآن کریم/61

بی‌مزد بود و منت هر خدمتی که کردم یا رب مباد کس را مخدوم بی‌عنایت
(ص ۹۴)

غبار خط بپوشانید خورشید رخس یارب بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد
(ص ۱۲۰)

(و نیز بنگرید: صص ۱۶۲، ۱۹۰، ۱۹۹ و ۲۲۶)

زمینه بحث:

اگرچه این ساختار معمولاً، ندایی یا دعایی است، با این حال، در شعر پارسی و عربی گاهی دعایی نیست و در واقع خلاقیت شاعران بزرگ باعث شد تا در نقش دیگری از آن بهره برده شود. در این مقاله، این تحوّل در دو زبان فارسی و عربی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بررسی تحوّل این ترکیب در شعر فارسی:

این تحوّل به گونه‌ای است که در بیان بزرگان شعر پارسی، این ساختار واژگانی به یک قید (در دستور زبان) و شیوه بیان غلوآمیز و اغراق‌گونه (در حوزه بدیع معنوی)، تبدیل شده است. شاعر پارسی زبان، تنها با افزودن ادات استفهام مفید تعجب، قید تعجبی تازه همراه با حالت غلوآمیز، خلق می‌کند. هنر در این است که این واژگان مهاجم را ترتیب می‌کنند و چنان دگرگون می‌نمایند که واژه‌ای تازه در ادب فارسی خلق می‌شود. این قاعده بدیعی و گروهی قیدی، در هیچ یک از کتاب‌های بدیع پارسی و بلاغت عربی و نیز در منابع دستوری مهم فارسی، نیامده است و حاصل پژوهش در حوزه زبان پارسی و عربی است.

پیش از این گفته شد که ساختار مذکور باعث به وجود آمدن قیدی در دستور می‌شود؛ اینک، به بررسی این ساختار در دو حوزه دستور و نیز بدیع فارسی خواهیم پرداخت.

الف: بررسی ساختار «یارب + ادات استفهام مفید تعجب» در حوزه دستور زبان پارسی:

در دستور، نوعی قید می‌سازد. نام کامل این قید: «گروه قیدی استفهامی تعجبی» است. برای روشن شدن وجه تسمیه، تعریفی جامع از قید و گروه قیدی آورده می‌شود.

تعریف قید: دکتر خیامپور می‌نویسد: «قید، کلمه‌ای است که برای مقید ساختن فعل یا شبه‌فعل یا قید، وضع شده باشد و به عبارت دیگر؛ بر معنای آن‌ها چیزی از قبیل زمان و مکان و کم و کیف و دیگر اوصاف فعل بیفزاید.» (دستور زبان فارسی، صص ۸۸-۸۹)

ساختار قید بالا آن را در شمار «گروه قیدی» می‌آورد.

گروه قیدی: «بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل از جمله قابل حذف است. گروه قیدی جنبه توضیحی دارد.» (وحیدیان کامیار و...، ص ۱۰۴) و چون این قید، در اصل برای اظهار شگفتی است قید تعجب نامیده می‌شود. از جهتی دیگر «قید ممکن است علاوه بر معنای اصلی خود، متضمن معنی پرسش نیز باشد؛ در آن صورت بر نام وی لفظ «استفهامی» اضافه می‌گردد؛ مانند «کی؟» (قید زمان استفهامی)؛ «کجا؟» (قید مکان استفهامی)؛ «چگونه؟» (قید کیفیت یا حالت استفهامی)... (همان، ص ۹۹) در نتیجه؛ کامل‌ترین نامی که باید برای این قید ذکر کرد، «گروه قیدی تعجبی استفهامی» است ولی با این تفاوت که این استفهام، در نگاه اول برای ابراز تعجب است، در نگاه دوم نوعی سؤال بلاغی است و به عبارتی پرسشی است که پرسشگر، خود، جواب را می‌داند و نیازی به پاسخ ندارد. از این منظر با دیگر قیود استفهامی تفاوت دارد.

یارب آن شاهوش ماهرخ؛ زهره‌جبین دُرّ یکتای که و گوهر یک دانه کیست
(ص ۶۳)

این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست
(ص ۷۱)

ب: بررسی ساختار «یارب + ادات استفهام» در حوزه بدیع پارسی:

در حوزه بلاغت، براساس قاعده‌ای ثابت، هرگاه پس از ساختار واژگانی بالا، ادات استفهامی بیاید، روی هم مفید معنای تعجبی غلوآمیز است؛ اما تعجبی که با آمدن واژه «یارب» در آن، مفهوم آن را به «بنامیزد»ی مرتبط و با آن یکسان می‌کند و اصولاً معادل دقیق و صحیح آن در فارسی همین «بنامیزد» است چرا که هر بنامیزی که بر زبان آورده شود، بی‌شک؛ برخاسته از امری سخت حیرت‌آور است و گوینده آن از شدت حیرت خویش می‌ترسد که مبدا به مورد حیرت‌آور، چشم‌زدی برسد، نام خدا را بر زبان می‌آورد.

یا رب این بچه ترکان چه دلیرند به خون که به تیر مژه هر لحظه شکاری گیرند
(ص ۱۸۵)

مثلاً در این بیت، حافظ می‌گوید: بنامیزد! (از شگفتی فراوان به خدا پناه می‌برم)؛ در شگفتم از زیبایی حیرت‌آور این ترک‌بچه‌ها.

لازم است برای درک صحیح و کامل بحث، به اجمال به بررسی اصطلاح بلاغی «اغراق و

مبالغه» در شاخه بدیع معنوی پرداخته شود.

اغراق و مبالغه: «مبالغه و اغراق، آن است که در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی، افراط و زیاده روی کنند، چندان که از حدّ عادت معمول بگذرد و برای شنونده، شگفت‌انگیز باشد.» (همایی، ص ۲۶۲)... و قوی‌ترین حالت، آن زمانی است که؛ «اغراق و مبالغه را به درجه‌ای رسانده باشند که در عقل و عادت، ممکن و باور کردنی نباشد؛ آن را غلو می‌گویند...» (همان). عده‌ای از علمای بلاغت نیز برای آن، درجاتی دیگر قائل هستند بدین نحو که: «درجه عالی آن، غلو و بعد از آن اغراق و از آن پایین‌تر مبالغه نام دارد؛ یعنی اگر نه با عقل و نه با عرف مطابقت کند، غلو نامیده می‌شود و اگر از نظر عقل محال نباشد اما از نظر عرف، غیرقابل قبول باشد، اغراق گفته می‌شود و اگر از نظر عقل و عرف هر دو امکان‌پذیر باشد، مبالغه نام می‌گیرد.» (بدیع، ص ۷۷) بدیهی است برای تشخیص میزان و شدت اغراق در این قاعده بلاغی، باید قرینه‌ای حالی یا مقالی در بیت آمده باشد تا دریافت که غلو شده یا بیانی اغراق‌آمیز است. در بیت زیر:

یارب این آینه حسن چه جوهر دارد؟! که در او آه مرا قوت تأثیر نبود

(ص ۲۰۹)

شاعر از جوهر آینه حسن در شگفت است، با دانستن قاعده بلاغی مورد بحث، دریافته می‌شود که شاعر نسبت به جوهر آینه حسن، غلو کرده است. قرینه در بیت، بی‌تأثیر بودن آه است. آینه وقتی با کیفیت باشد، بخار حاصل از آه، روی آن بی‌تأثیر خواهد بود. آه با ایهام، معنای نفرین‌گونه دارد؛ البته بی‌شک نفرینی با بار معنایی مثبت. این جا هدف حافظ ابراز شگفتی شدید است و نه نفرین. پیش‌تر گفته شد این یارب معادل بنامیزد است. با این همه، می‌توان گفت، غالباً با این قاعده، غلو در توصیف یک امر یا شیء اعجاب‌انگیز اراده می‌شود.

برفتم، دست و لب خایان که: «یارب چه تب بود این که در جانان اثر کرد؟!»

(خاقانی، ج ۲، ص ۸۴۲)

یارب! این عشق چیست، در پس و پیش؟! هیچ عاشق در حرم نزده است

(همان، ص ۸۰۰)

شور محشر از دل پیر و جوان برخاستست تیغ بیداد؛ که یارب از میان برخاستست

(حریرلایچی، ص ۲۶۰)

جلوه‌گر دارد که یارب دست و تیغ ناز را دل ز دام سینه مرغ از آشیان برخاستست

(همان، ص ۵)

- برخاسته بودی و دلِ غمزده می‌گفت: یارب که قیامت زقیامت تو چرا خاست؟
(خواجو، ص ۲۰۹)
- یا رب این حوری از کدام بهشت هم‌چو مرغ از چمن برون جستست
(همان، ص ۴۰۲)
- هر لحظه دل به حلقه زلف کشد مرا یا رب کمند زلف سیاهت چه دل کشست
(همان، ص ۲۱۸)
- بیشتر گفته شد که معادل دقیق برای این ساختار و قاعده بلاغی در بیان و زبان فارسی «بنامیزد» است. چنانکه در ادبیات، اگر به جای بنامیزد از ساختار یارب + ادات پرسشی استفاده شود، کاملاً یک مفهوم واحد مستفاد می‌شود.
- می در کاسه چشم است ساقی را بنامیزد که مستی می‌کند با عقل و می‌بخشد خماری خویش
(ص ۶)
- دلَم عافیت می‌شمارد بلارا بنامیزد؛ این دل بلاکش فتاده است!
(خاقانی، ص ۴۳)
- از سویی، اگر در شواهد زیر، به جای ساختار مورد بحث، از بنامیزد استفاده شود، همان مفهومی دریافت می‌شود که از ساختار یارب + ادات استفهام دریافت شده است.
- قانع به خیالی ز تو بودیم چو حافظ یارب چه گداهمت و بیگانه نهادیم
(ص ۳۷۱)
- یا مبسما یحاکی درجا من الاللی یارب چه در خور آمدِ گردشِ خطِ هلالی
(ص ۴۶۲)
- صورت فرمولی این قاعده، این‌گونه خواهد بود:
- یارب + ادات استفهامی که مفید تعجب باشند ← غلو یا اغراق در تعجب (بدیع)، گروه قیدی تعجبی استفهامی (دستور زبان)
- یارب چه غمزه کرد صراحی که خون خم با نعره‌های قلقلش اندر گلو بیست
(ص ۳۰)
- یارب این کعبه مقصود تماشاگه کیست که مگیلان طریقش گل و نسرين من است
(ص ۵۲)
- یارب این شمع دل افروز ز کاشانه کیست جان ما سوخت پرسید که جانانه کیست
(ص ۶۷)

تحول معنایی «یا رب» در بدیع و دستور فارسی و تطبیق آن با شعر عربی و قرآن کریم/65

گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ	یارب این قلب‌شناسی ز که آموخته بود (ص ۲۱۱)
دلی همدرد و یاری مصلحت بین	که استظهار هر اهل دلی بود
زمن ضایع شد اندر کوی جانان	چه دامنگیر یارب منزلی بود (ص ۲۱۷)
از پی آن گل نورسته دل ما یارب	خود ^(۳) کجا شد که ندیدیم در این چند گهش (ص ۲۸۹)
گاهی از این ساختار بدیعی، به صورت طنز و تهکم استفاده می‌شود. در بیت زیر، شاعر از اینکه کوکب بختش را هیچ منجمی نشناخته، در شگفت است ولی همان‌طور از طالع خویش اظهار شگفتی می‌کند که پیشترها از دیدن معشوق و وضعیت‌های مثبت، سخت در شگفت بود. به عبارتی، در این اندوه، بنامیزد بر زبان جاری می‌کند. در علم بیان، این جمله، استعاره تهکمی و از فروع استعاره عنادیه است.	
کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت	یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم (ص ۳۱۷)
علمی نه که از زمره انسان نهمت	جودی نه که از اصل کریمان نهمت
نه علم و عمل، نه فضل و احسان و ادب	یارب به کدام تره در خوان نهمت (ابوسعید ابی‌الخیر، ص ۲۴)

بررسی ساختار ترکیب یا رب در زبان عربی:

در زبان عربی، بدیع، بیان، معانی و دستور از هم قابل تفکیک نیستند. در این مقاله در مبحث عربی آن، نمی‌توان آن گونه به بررسی ترکیب یا رب پرداخت، که در بخش بررسی بدیع و دستور فارسی، پرداخته شد. در این قسمت از مقاله، بررسی، بیشتر از لحاظ معانی است.

در زبان عربی، شاعران هم‌چون زکی مبارک، ابراهیم ناجی و نازک الملائکه، بیشتر از دیگر شعرای عرب زبان، به آوردن این ترکیب در شعر خود رغبت دارند، هم‌چنان که در زبان فارسی در شعر شعرايي چون خاقانی، حافظ، ابوسعید ابی‌الخیر و در عصر ما شهریار، این ترکیب از بسامد نسبتاً بالایی برخوردار است. گاهی الفاظ ندا، از معانی اصلی خویش خارج می‌گردد و به معانی دیگری می‌گراید، این معانی از روند سخن و به کمک قرینه دریافت

می‌شود. (نک التفتازانی، مطول) مهمترین اغراضی که از یارب دریافت می‌شود عبارت‌اند از:
تعجب: که گوینده یا خود ابراز شگفتی می‌کند و یا مخاطب را به شگفتی وا می‌دارد، مانند:
 نَظِلُّ تَحْمِلُنَا السِّنِينَ / يَوْمًا إِلَى الْأَحْزَانِ تَأْخِذُنَا / وَآخِرًا لِلْحَيْنِ... / يَا رَبِّ خَلَقْتَنَا («قلب شاعر»
 فاروق جویره، ۲۲/۰۷/۲۰۰۵، www.adab.com)

شاعر، از این‌که روزی در غم و حزن به سر می‌برد و روزی در شور و شادمانی، از کیفیت خلقتش در شگفت است و شگفتی خویش را با این عبارت، نشان می‌دهد.
 در زبان عربی نیازی نیست این ادات استفهام، حتماً مفید تعجب باشند. ولی در زبان فارسی اگر این ادات مفید تعجب نباشند در امر بدیعی اغراق، نمی‌توانند شرکت کنند.
تَحْسُر: عبارت است از این‌که شاعر بر رخدادی که برایش پیش می‌آید و یا بر زندگی خود، افسوس می‌خورد؛ مانند ابیات زیر که شاعر بر آرزوهای شیرین و شادکامی‌های از دست رفته زندگی، حسرت و افسوس می‌خورد و در جستجوی سعادت می‌باشد.

أَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْحَيَاةِ ابْتِسَامًا	تُ الْأَمَانِ وَ نَشْوَةَ الْإِفْرَاحِ
كَيْفَ يُحْيِي فِيهَا السَّعِيدُ وَ كَيْسَتْ	غَيْرُ بَحْرٍ تَحْتَ الدُّجَى وَالرِّيَّاحِ
طَابَ بَحْثِي يَا رَبُّ أَيْنَ تَرَى ذَا	كَ السَّعِيدِ الْجَزَلَانَ أَيْنَ تَرَاهُ؟

(الملائكة، صص ۷۱-۷۰)

تَوْجَع: که شاعر از حوادث و آلام زندگی اظهار دردمندی می‌کند:
 أَيْنَ أَمْضَى يَا رَبُّ أَمْ كَيْفَ أَنْجُو مِنْ قِيُودِ الْغَنَاءِ وَالْإِيَامِ
 ضَاقَ بِبِي الْعَالَمُ الْفَسِيحُ فَيَالِلُ هَوَلٍ، أَيْنَ الْمَفْرُ مِنْ أَلَامِي؟
 (همان، ص ۲۱۳)

شاعر، دردمندی خود را این‌چنین به تصویر می‌کشد: کجا روم خدایا، چگونه رهایی یابم از بند طرب و این روزگار تلخ. دنیای گسترده بر من تنگ شده است. فریاد از این دلهره و وحشت. کجا سرپناهی است تا از دردهایم بدانجا بگریزم.

زَجْر: به معنای بازداشتن است. به این معنی که شاعر خود را از کاری یا خطایی و یا گناهی باز می‌دارد:

يَارَبُّ حَتَامَ أَعَانِي الْهَوَى	فِي ذَنْبِ ذَا الْمَغْرِبِ لَأَأْتَقِي
غَارَتِ فِي الشَّمْسِ فَمِنْ أَجَلِ ذَا	لَمْ تُبْقِنِي أَطْلُعُ فِي الْمَشْرِقِ

(«یارب» اصفهانی، عمادالدین، ۲۲/۰۷/۲۰۰۵، www.adab.com)

تَحْيِير و تَضَجُّر: همان سرگردانی و دل‌تنگی است؛ شاعر در میان اشعارش از آن می‌نالد و به

وسيلةً یارب این حسن خود را همانند ابیات زیر به مخاطب القا می‌کند.
رَبِّ عَفْوَاً لِحیرَتی و اِرتیابی وَ سُؤَالِ فِی جَانِحِی یَتَرَدُّ
هُوَ هَمْسُ الشِّقَاءِ مَا هُوَ شَكٌّ لَأَ وَ لَأَنَّ سُوْرَةَ فَعَدْلُكَ أَخْلَدُ
أَیْنَ یَا رَبُّ أَیْنَ مُتَقَبِلٌ حِیْنِی أَلْتَقِیْ مَرَّةً بِحِلْمِی الْمُوَحِّدِ
(ناجی، ص ۳۰۲)

البته گاهی نیز در یک ساختار ندایی، ممکن است چندین غرض دنبال شود، مثل:
أَعِیْشُ بِأَرْضِ مِصْرَ لَأَنَّ دَارِی بِهَا یَا رَبُّ مَا هَذِی الْكُرُوبُ
(«رأیت و من...» زکی مبارک، ۲۲/۰۷/۲۰۰۵، www.adab.com)
که شاعر از مصائب و مشکلاتی که برایش روی داده است. هم اظهار دردمندی می‌کند و هم اظهار تعجب.

ترکیب «یا رب» در قرآن کریم:

ترکیب یا رب در قرآن کریم معمولاً حالت ندایی دارد و خداوند متعال، مورد خطاب قرار می‌گیرد و این ندا بیشتر حالت دعایی دارد. اما در بعضی از آیات کریمه اغراض دیگری که قبلاً اشاره شد نیز دریافت می‌شود.

قَالَ رَبِّ اُنِّیْ یَكُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَ كَانَتْ اِمْرَاْتِیْ عَاقِرًا... (سوره مریم / آیه ۸)
در این آیه، ترکیب مذکور برای بیان تعجب وضع شده است؛ آن هم از زنی نازا فرزنددار شوم. (نک: طباطبایی، ج ۱۴، ص ۱۹)

رَبُّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ... (سوره آل عمران / آیه ۳۶) پروردگارا من آن را دختر به دنیا آوردم. «و این سخن به ظاهر جمله‌ای است خبری ولی منظور از آن اظهار حسرت و اندوه است». (همان، ج ۳، ص ۱۶۹)

«رَبِّ لِمَ حَسْرَتْنِیْ اَعْمٰی وَ قَدْ كُنْتُ بَصِیْرًا» (سوره طه / ص ۱۲۵) در این آیه برخلاف زبان فارسی، سؤال و تعجب با هم درآمیخته‌اند. «انسانی که در قیامت نابینا محسور می‌گردد با حال تعجب می‌پرسد: خدایا چرا مرا کور محسور کردی در حالی که در دنیا چشم داشتم و بینا بودم». (همان، ج ۱۵، ص ۲۸۳)

«یَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِیْ اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا» (سوره فرقان / آیه ۳۰) این آیه از جمله آیاتی است که رسول خدا(ص) در روز قیامت به پروردگار خود بر سبیل گلاویه و شکایت می‌گوید:

خدایا تو آگاهی که قوم من این قرآن را متروک کردند. (نک: همان، ج ۱۵، ص ۲۸۳) با توجه به آیه مذکور، که در آن پیامبر به نوعی از قوم خویش گلایه می‌کند؛ گلایه و شکایت نیز از جمله اغراضی است که از ترکیب یا رب دریافت می‌شود.

مقایسه این ترکیب در ادبیات فارسی و عربی و قرآن کریم:

۱. در آیات قرآن ترکیب «یا رب» آن هنگام که دنبال اغراض دیگری غیر از ندا باشد، وجود منادا نیز علاوه بر غرض ثانی حس می‌گردد: به عبارت دیگر، منادا همراه غرض ثانی است. مثل آیه «رَبُّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَأَنِّي امْرَأَتِي عَاقِرًا» (سوره مریم / آیه ۸) در این آیه علاوه بر این که روند سخن برای تعجب می‌باشد وجود خداوند به عنوان منادا نیز حس می‌گردد ولی در متون عربی و فارسی ممکن است فقط غرض ثانی مورد نظر باشد: یا رب این کعبه مقصود تماشاگاه کیست که مغیلان طریقش گل و نسرين من است در این بیت، غرض اصلی که همان تعجب است مورد نظر شاعر است و منادا (رب) مورد توجه نیست و در واقع نوعی خطاب نفس است.

۲. در ادبیات فارسی معمولاً ترکیب «یا رب» به همراه ادات استفهامی و مفید تعجب است. قاعده‌های مورد بحث را در این گفتار (غلو یا اغراق در تعجب (بدیع)، گروه قیدی تعجبی استفهامی (دستور زبان) شکل می‌دهد در حالی که در ادبیات عربی ممکن است ترکیب «یا رب» به تنهایی در بردارنده حالت تعجب و شگفتی باشد. ولی این حالت تعجب، دارای اغراق نیست. یَا رَبِّ مَا أَعْجَبَ هَذِي الْبِلَادَ لَالِيْلَ فِيهَا كُلُّ لَيْلٍ صَبَاحٌ وَكُلُّ وَجْهِ فِي حِمَاهَا ضَمَادٌ وَ مَصْرُ لَا تَثْبِتُ إِلَّا الْجِرَاحُ (ناجی، ابراهیم، ۲۲/۰۷/۲۰۰۵، «اللیل فی فینسیا» www.adab.com)

۳. زمانی که «یا رب» همراه ادات استفهامی تعجبی باشد، اغراق در تعجب را نشان می‌دهد، چون در علم بدیع، گاهی خود ندا برای تعجب و ابراز شگفتی است و گاهی «سؤال» مفید تعجب است و زمانی که این دو با هم ترکیب می‌شوند تعجبی شدید و غلوآمیز به همراه دارند. مانند:

فِي رَبِّ مَا هَذِي الصَّبِيَّةُ إِنَّهَا سَبِيكَةُ نَوْرٍ تَشْتَهِيهَا الْمَجَازِفُ
(«أمن اجل...»، مبارک، زکی، ۲۲/۰۷/۲۰۰۵، www.adab.com)

که در آن، شاعر، شگفتی خود را از زیبایی معشوق خود در قالب یا رب + ادات استفهام

بیان می‌دارد و او را به شمش نور تشبیه می‌کند.

۴. در ادبیات فارسی ترکیب مذکور (به همراه ادات استفهامی - تعجبی) در حوزه بدیع، اغراق در تعجب و در حوزه دستور زبان، گروه قیدی تعجبی است. ولی در ادبیات عربی ممکن است چنین ترکیبی مفید تعجب نباشد و اغراض دیگری را به همراه داشته باشد، مانند این بیت که در آن، غرض، بیان سرگردانی شاعر است:

أَيْنَ يَا رَبُّ أَيْنَ مُنْقَبِلٌ حِينِي أَلْتَقِي مَرَّةً بِجِلْمِي الْمَوْحَدِ
(ناجی، ص ۳۰۲)

۵. در ادبیات عرب، گاهی اوقات ترکیب ندایی «یا رب» با سایر ادوات تعجب همراه می‌شود و شگفت‌انگیزی متعجب‌منه را زیاده‌تر نشان می‌دهد؛ مانند این مصرع:

فَمَا أَجْمَلَ الْعَيْنَ يَا رَبُّ (النواب، مظفر، ۲۲/۰۷/۲۰۰۵، «بحارالبحارین» www.adab.com)

۶. در قرآن کریم ترکیب «یا رب» برای ابراز هم‌زمان تعجب و سؤال به کار می‌رود، مانند این آیه: «رَبِّ حَشْرَتَيْنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا». (سوره طه/ آیه ۱۲۵)

نتیجه:

در بیان بزرگان شعر پارسی، این ساختار واژگانی براساس یک قاعده به یک گروه قیدی تعجبی استفهامی در دستور و حالت بیان غلوآمیز و اغراق‌گونه در بلاغت (بدیع) پارسی تبدیل شده است و براساس قاعده‌ای ثابت، در دستور و بدیع، احکامی ثابت نیز وجود خواهد داشت؛ فرمول این قاعده:

یا رب + ادات استفهامی که مفید تعجب باشند ← غلو یا اغراق در تعجب (بدیع)، گروه

قیدی تعجبی استفهامی (دستور زبان)

در ادبیات فارسی، غالباً کامل‌ترین مفهوم معادل برای «یارب»، «بنامیزد» است. گاهی از این ساختار بدیعی، به صورت طنز و تهکم استفاده می‌شود. در علم بیان، این جمله، استعاره تهکمیه و از فروع استعاره عنادیه است.

نه علم و عمل، نه فضل و احسان و ادب یا رب به کدام تره در خوان نهمت
(ابوسعید ابی‌الخیر، ص ۲۴)

در زبان و ادبیات عربی این ترکیب توانایی آن را یافته است که علاوه بر اغراض معمول که همان دعا و ندا هستند در اغراض دیگری هم‌چون تعجب، تحسّر، زجر و توجّع و... به کار رود.

در قرآن کریم، گذشته از کاربردهای دعایی آن، شاهد اغراض دیگری چون تعجب، تحسر، گلایه، شکایت و... هستیم. در آیات قرآن، در ترکیب «یارب» آن هنگام که دنبال اغراض دیگری غیر از ندا می‌باشد، وجود منادا نیز حس می‌گردد؛ در نتیجه، جزء رب، نقش ندایی خود را حفظ می‌کند.

در ادبیات عرب گاهی نفس ندا، مفید تعجب است و گاهی نفس سؤال، اما زمانی که این دو با هم ترکیب می‌شوند تعجبی شدید و اغراق‌آمیز، به همراه دارند. در ادبیات فارسی ترکیب «یا رب + ادات استفهامی تعجبی» همچنان که پیش‌تر گفته شد به لحاظ بدیعی، اغراق در تعجب را می‌سازد ولی در ادبیات عربی ممکن است چنین ترکیبی مفید تعجب نباشد و اغراض دیگری را برساند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تمام ابیات حافظ در این مقاله، از نسخه «قزوینی - غنی» نقل شده است.
- ۲- در این مقاله، ارجاع به دیوان حافظ، بدون ذکر نام وی ذیل شواهد آمده است.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ چهارم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۳- ابوسعید، ابوالخیر، سخنان منظوم شیخ ابوسعید، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، نشریه شماره ۱، انتشارات کتابخانه شمس، تهران، ۱۳۳۴ ه.ش.
- ۴- ارژنگ، غلام‌رضا، دستور زبان فارسی، نشر قطره، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۵- بنان لطفعلی و... دیگران، دستور زبان فارسی با یکصد مثل، چاپ دوازدهم، اپی‌کور - کتاب ایران، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۶- تجلیل، جلیل، معانی و بیان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۷- التفتازانی، علامه سعدالدین مسعودبن عمر، مختصر المعانی، انتشارات مصطفوی، قم، بی‌تا.
- ۸- _____، المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، تحقیق الدكتور عبدالحمید هندای، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ۲۰۰۱ م/ ۱۴۲۲ ه.ق.
- ۹- ثروتیان، بهروز، فن بیان در آفرینش خیال، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۱۰- حافظ، شمس‌الدین محمد، به اهتمام سیدمحمدرضا جلالی نائینی و دکتر نذیر احمد، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ۱۱- _____، دیوان، به تصحیح قزوینی - غنی، با مجموعه تعلیقات علامه قزوینی، به

تحوّل معنایی «یا رب» در بدیع و دستور فارسی و تطبیق آن با شعر عربی و قرآن کریم/71

- اهتمام ع. جریزه‌دار، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۱۲- حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی بن ابی طالب بن عبدالله، دیوان، با تصحیح مقابله و مقدمه بیژن ترقی، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۵۰ هـ.ش.
- ۱۳- خاقانی شروانی، بدیل، دیوان، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۱۴- خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان فارسی، چاپ اول، انتشارات مهتاب، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۱۵- خواجوی کرمانی، دیوان، با مقدمه مهدی افشار، انتشارات زرین، تهران، بی تا.
- ۱۶- خیامپور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، چاپ دوازدهم، انتشارات ستوده، تهران، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۱۷- رجایی، محمدخلیل، معالم‌البلاغه، چاپ سوم، نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۱۸- الزمخشری، جارالله محمد بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، انتشارات آفتاب، بی تا.
- ۱۹- زنجانی، برات، صور خیال در خمسه نظامی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۲۰- سپهرالدین، ابوبکر، بیان در ادبیات فارسی، چاپ اول، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۲۱- شریعت، ابوبکر، بیان در ادب فارسی، چاپ اول، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد، ۱۳۷۳ هـ.ش.
- ۲۲- شمیسا، سیروس، بیان، چاپ نهم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۲۳- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۲۴- علوی‌مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده، معانی و بیان، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۲۵- فشارکی، محمد، بدیع، جامی، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۲۶- کزازی، میرجلال‌الدین، زیبایی‌شناسی سخن پارسی؛ بیان (۱)، چاپ پنجم، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۲۷- محمدی، حمید، آشنایی با علوم بلاغی (۲) علم بیان و بدیع، چاپ اول، مؤسسه دارالعلم، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- ۲۸- مشکور، محمدجواد، دستور نامه، چاپ سیزدهم، انتشارات شرق، ۱۳۶۸ هـ.ش.
- ۲۹- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، چاپ بیستم، انتشارات توس، مشهد، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۳۰- ناجی، ابراهیم، دیوان، دارالعودة، بیروت، ۱۹۹۹ م.
- ۳۱- الملائکه، نازک، دیوان، دارالعودة، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- ۳۲- هاشمی، السیداحمد، جواهرالبلاغه، منشورات محمدعلی بیضون، الطبعة الاولى، دارالمکتبه العلمیه، ۱۹۹۸ م./۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۳۳- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ بیست و سوم، مؤسسه نشر هما، تهران، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۳۴- واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش.

-
- ۳۵- وحیدیان کامیار، محمدتقی و با همکاری غلامرضا عمرانی، دستور زبان فارسی (۱)، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۳۶- وطواط، رشید، حدائق السحر، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه سنایی، طهوری، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.